

www.ketab.ir

قدرت کلام

درس‌هایی از سخنان بزرگ تاریخ

نوشته‌ی: سیمون میر و جرمی کوردی
ترجمه‌ی: نادر هوشمندیار





سرشناسه : مایر، سایمون
Maier, Simon

عنوان و نام پدیدآور: قدرت کلام در سببی از سخنان بزرگ تاریخ/نوشته‌ی سایمون میر و جریمی کوردی؛ ترجمه‌ی نادر هوشمندیار.
مشخصات نشر: تهران: نشر شور آفرین، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۴۸۸ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵سم.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۵۵-۴۱-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The ۱۰۰ with ۱۰ extra speeches: insight and lessons from the greatest speakers and speeches ever delivered

موضوع: کلمات قصار انگلیسی.

موضوع: گفتارها و سخنرانی‌ها

شناسه افزوده: کوردی، جریمی

شناسه افزوده: Kourdi, Jeremy

شناسه افزوده: هوشمندیار، نادر، ۱۳۳۴ -

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ق۴ م۲/۸۱ PN۶۰۸۱

رده بندی دیویی: ۸۰۸/۸۸۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۰۱۳۴۷



این اثر تقدیم می‌شود به استاد بزرگوارم
دکتر صادق زیباکلام



قدرت کلام

درس‌هایی از سخنرانان بزرگ تاریخ

نوشته‌ی: سیمون میر و جرمی کوردی

ترجمه‌ی: نادر هوشمندیار

صفحه‌آرایی: نشر شورآفرین

نوبت چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۵۵-۴۱-۴

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به پیچ شمیران، کوی نویخت

شماره‌ی ۲، طبقه‌ی همکف؛ تلفن: ۷۷۶۰۳۲۱۲؛ همراه: ۰۹۱۰۱۴۸۵۱۶۶

www.shourafarin.ir



مختصری درباره مترجم

دکتر ناصر هوشمندیار متولد ۱۳۳۴ در تهران است. او در ۱۳۶۵ موفق به اخذ لیسانس فلسفه از دانشگاه تهران شد و پس از آن فوق لیسانس مدیریت صنعتی را از سارنود مدیریت صنعتی تهران در ۱۳۷۰ کسب کرد. دو سال بعد نیز موفق به اخذ فوق لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد مرکز شد. پس از آن در ۱۳۷۹ لیسانس فوق لیسانس روش تحقیق در علوم انسانی را با عنوان روش تحقیق کمی و کیفی در مدیریت از دانشگاه Bradford انگلستان، دریافت کند. دکتر هوشمندیار سه سال بعد فوق لیسانس اقتصادی - سیاسی اش (M.Phil) را با عنوان روند نهادینه کردن توسعه سیاسی و اقتصاد ایران در عصر پهلوی در دانشگاه Bradford انگلستان، اخذ کرد و در نهایت توانست دکترای تخصصی توسعه مدیریت را از دانشگاه Dundee انگلستان، ۱۳۸۴، کسب کند.

دکتر هوشمندیار در حوزه تدریس نیز فعال است و در دانشگاه علامه طباطبائی تهران (دانشکده حقوق و علوم سیاسی) و مراکز عالی کشور از جمله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبائی تهران (دانشکده حقوق و علوم سیاسی و روانشناسی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات (دانشکده حقوق و علوم سیاسی) و دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب (دانشکده

مدیریت و حسابداری) تدریس کرده است و این روند تا امروز هم ادامه دارد.

به قلم دکتر هوشمندیار تالیفات و ترجمه‌های زیادی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی منتشر شده است که از آن میان می‌توان به اثر بخشی و چالش‌های مدیریت (انتشارات عمران)، روش تحقیق در مدیریت، مدیریت اسی و روابط بین‌الملل (انتشارات هزاره سوم)، فراگیری دستور زبان انگلیسی از مقدمه تا پیشرفته (انتشارات شورآفرین)، ترجمه دو جلد متون مدیریت (انتشارات هزاره سوم)، روش تحقیق در حقوق (انتشارات هزاره سوم)، آشنایی با جهانی‌سازی (انتشارات هزاره سوم) و تلفات دموکراسی (انتشارات هزاره سوم) اشاره کرد.

از دکتر هوشمندیار بیش از ۲۵۰ مقاله، یادداشت و گفت‌وگو در نشریات داخلی و خارجی منتشر شده است. برای آشنایی بیشتر با او و آثارش می‌توانید به نشانی اینترنتی www.naderhoushmandyaran.com مراجعه کنید.

فهرست

۱۳.....	پیش گفتار.....
۳۴.....	سالوادور آلنده.....
۳۹.....	سوزان بی. آنتونی.....
۴۳.....	کورازون آکینو.....
۴۸.....	مصطفی کمال آنا تورک (عطاء ترک).....
۵۲.....	انگ سان سوکی.....
۵۷.....	هنری وارد بیچر.....
۶۲.....	آنور.....
۶۷.....	بی. بیر بوت.....
۷۲.....	ناپلئون بورت.....
۷۷.....	نویل بونز.....
۸۱.....	آدرین برودی.....
۸۵.....	ویلیام چنینگز برایان.....
۸۹.....	جان چمبرز.....
۹۳.....	سزار استرادا چاوز.....
۹۸.....	ویستون چرچیل.....
۱۰۳.....	مارکوس تولیوس سیسرو.....
۱۰۷.....	بیل کلیتون.....
۱۱۲.....	جرج کلونی.....
۱۱۶.....	سباستین کو.....
۱۲۰.....	سرهنگ تیم کالینز.....
۱۲۳.....	امپراتور کنستانتین.....
۱۲۸.....	بیل کازبی.....
۱۳۲.....	والتر کرانکیت.....
۱۳۷.....	سیورن کولیس سوزوکی.....
۱۴۱.....	کلارنس دارو.....
۱۴۶.....	دموستنس.....
۱۵۲.....	دنگ ژیانوینگ.....
۱۵۷.....	چارلز دیکنز.....
۱۶۳.....	بنجامین دیزراییلی.....

۱۶۸.....	فردریک داگلاس
۱۷۴.....	الیزابت اول
۱۷۸.....	رالف والدو امرسون
۱۸۲.....	بنجامین فرانکلین
۱۸۷.....	گالیلو گالیله
۱۹۱.....	ایندرا گاندی
۱۹۵.....	مهندس ک. گاندی
۱۹۹.....	بیل گیتس
۲۰۴.....	شارل دوگل
۲۰۸.....	رومئو جولی
۲۱۳.....	فریدریک هری
۲۱۷.....	ایزابل هیتلر
۲۲۳.....	هوشی مین
۲۲۸.....	ژنرال سیر مکس جکس
۲۳۲.....	توماس جفرسن
۲۳۶.....	محمد علی جناح
۲۴۰.....	استیو جابز
۲۴۴.....	باربارا جردن
۲۴۹.....	جان اف. کندی
۲۵۴.....	رابرت کندی
۲۵۸.....	مهتار کنت
۲۶۲.....	نیکیتا خروشچف
۲۶۶.....	مارتین لوتر کینگ جونیور
۲۷۱.....	جونپچرو کویزومی
۲۷۵.....	جیمز لاونسن
۲۸۰.....	لی کوان یو
۲۸۴.....	آبراهام لینکلن
۲۹۰.....	دیوید لوید جرج
۲۹۵.....	هوی پی. لانگ
۳۰۰.....	ژنرال داگلاس مک آرتور
۳۰۵.....	مالکولم ایکس
۳۱۰.....	نلسون ماندلا

۳۱۵	جرج مارتین
۳۱۹	رابرت متزیس
۳۲۴	جواهر لعل نهرو
۳۲۹	باراک اوباما
۳۳۶	کونان اوبراین
۳۴۰	رابرت اوپنهاইمر
۳۴۵	امین پنکهرست
۳۵۰	مدی پوش
۳۵۴	لستر پیرسون
۳۵۸	یکل
۳۶۲	ویلیام لایون
۳۶۵	رانایا
۳۶۹	رونالد ریگان
۳۷۴	فرانکلین دلانو
۳۷۹	تنودور روزولت
۳۸۳	لی اسکات
۳۸۷	ریکاردو سمبلر
۳۹۲	مارگارت چیس اسمیت
۳۹۷	سقراط
۴۰۲	تد سورنسن
۴۰۷	چارلز ارل اسپنسر
۴۱۰	سون یات سن
۴۱۴	مارگارت تاچر
۴۱۸	لئون تروتسکی
۴۲۳	جرج واشنگتن
۴۲۷	دنیل وستر
۴۳۱	جک ولش
۴۳۵	وودرو ویلسن
۴۴۱	اپرا وینفری
۴۴۴	ویرجینیا وولف
۴۴۸	محمد یونس
۴۵۲	ویلیام ویلبرفورس

۴۵۶	 سوکارنو
۴۶۰	 واسلاو هاول
۴۶۴	 هارولد مک‌میلن
۴۶۷	 فیدل کاسترو
۴۷۱	 آن ریچاردز
۴۷۵	 دنیل حنان
۴۷۹	 نیل کیناک
۴۸۳	 مری راینسون
۴۸۷	 ویلیام بیت

پیش‌گفتار

هنرمند آمریکایی در ۱۸۹۶ چنین گفت: «سخنوری مادر آزادی است. روزگار چنین فکر کرده که میان شیوا، آخرین سنگر و مهد آزادی باشد و بستر تولد، شکوفایی و مرگ آن را فراهم کند. به سود مستبدان است که هرگونه کلام فصیح و بیخ را به چوب خوری و زبونی کشند و جز این ترفند، ایمنی نخواهند یافت. بنابراین برای آزاد بودن باید حامی و پشتیبان سخنوری باشند.»

در سال‌های اخیر دریافته‌ایم که دو هنر سخنوری (تدوین و ارایه سخن در محضر عموم) و بلاغت (هنر کاربرد زبانی برای ترغیب دیگران)، بازگشتی دوباره داشته‌اند. بارها دربارهٔ افول آن‌ها و بحال آن مطالبی نوشته‌ایم. اما سیاستمداران، به ویژه در آمریکا، دوباره در افول آن‌ها تحریر یک سخنرانی و ارائهٔ عالی آن از جمله ضروریات است. برخلاف سیاستمداران در گوشه کنار جهان روند نزولی دارد. ما دریافته‌ایم یک مدیر باید به تلاش اندکی روی سخنرانی خود صرف می‌کند و ارایه آن را ناشیانه از دست می‌دهد. درست است که نباید همه را با یک چوب راند، اما شواهد حاکی از آن است که دقت و کوشش در تدوین سخنرانی‌های سیاسی، کسب و کار یا اجتماعی اندک است.

با توجه به تجارب ما در عالم تجارت و تماشای سخنرانان در صحن بین‌المللی، برای ما روشن شد بسیاری افراد تدوین یا ارایه یک سخنرانی را دشوار یا کسل کننده می‌یابند. دشواری را می‌توان درک کرد، اما کسل کننده بودن جای سؤال دارد. به نظر ما بسیاری از سخنرانان به محتوای موضوع بی‌علاقه و به مخاطبان حتی بی‌علاقه‌تر هستند. آن‌ها فکر می‌کنند تهیه سخنرانی یک کار نفرت انگیز است که مانند سنگی سر راه امور کاری روزمره انداخته شده است. در عالم تجارت، این دیدگاهی است که مشاوران مدیریت، مدیران، دانشجویان، متخصصان PR و طیف وسیعی از کسب و کارها را با این نگاه می‌بینند. ما باید حامی سخنوری و بلاغت هستیم، در آن شریکند.

در صحن بین‌المللی، چندین بار نتیجه گرفته‌ایم سخنرانی‌ها از توقعات شنوندگان نازل‌تر هستند. این است که عدم وجود دارد. افرادی هستند که سخنرانی‌های ماهرانه با سبک ویرایش‌شده و قدرت بیان ایراد می‌کنند اما به نظر می‌رسد اکثر افراد - حتی چهره‌های بین‌المللی سخنرانی‌ها - اگر نه کسل کننده بلکه ساده یا عادی می‌انگارند و در نتیجه آشنایی بدقت آن‌ها مطلوب و عمیق نیست. با این که بسیاری از سخنرانی‌ها ضعیف است، اما بعضی بد نیست و تعداد اندکی واقعاً عالی است. بنابراین سؤالی مطرح می‌شود:

چه چیز موجب اثر بخش شدن یک سخنرانی است؟ و آیا اثربخشی اهمیتی دارد؟

سخنرانی مهم است و تدوین آن مشاهده یک سخنران در صحن و شنیدن سخنان وی یک تجربه دلگرم کننده و الهام‌بخش است و می‌تواند به ما در دینار و درک مسائل بسیاری کمک کند. می‌تواند در مواقعی که دوروبر ما بی‌تأثیری موج می‌زند، دل‌داری دهد و شجاعت بخشد. می‌تواند یک تأثیر عالی باشد. می‌تواند تفاوتی ایجاد کند. پس از ترک محل و ورود به دنیای واقعی، احساس می‌کنیم آن چه شاهدش بودیم نیز «دنیای واقعی» بوده است،

بنابر این دوچندان سرزننده و شاداب می‌شویم. برای ارزش نهادن به این نکته کافی است شنوندگان مطالب باراک اوباما را در دوران سخنرانی‌های منتهی به ریاست جمهوری در نظر گیرید. به رفتار شنوندگان پیش و پس از ایراد سخنرانی دقت کنید.

برخلاف آن، حضور در یک سخنرانی با تدوین نامناسب، ارایه ناشیانه و درک ناچیز از مخاطب یا گاه عدم درک مناسب سخنرانی، عذاب‌آور است. علت آن است که نباید پنداشت هر کس می‌تواند برخیزد و بدون آمادگی سخنرانی ایراد کند. افراد اندکی قادر به انجام چنین کاری هستند و افراد کمی واقعاً ریسک را می‌پذیرند. اشخاص مثل بیل گیتس با سبک خودمانوس سوده خیال چنین القاء می‌کنند که بدون آمادگی سخنرانی می‌کنند. حقیقت این است که وی به سختی تمرین کرد تا این سبک را بیافریند.

سخنوری عالی باید الهام‌بخش و رونگ‌بخش باشد. بارها تاریخ جهان شاهد بوده که سخنرانی‌ها توانسته‌اند ملتی را سربلین بخشند یا گروهی را برانگیزند. سخنرانی می‌تواند افراد را ترغیب به جنگیدن یا مبارزه با بی‌عدالتی کند. سخن می‌تواند مردمان را به فداکاری وادارد بر یوغ تعدد یا فقر غلبه کنند. سخن می‌تواند مردم را علیه ظلم، نژادپرستی و تعصب بشویند. از دیگر سو، سخن می‌تواند منشاء اعمال غیرانسانی، نفرت، شکنجه، پیش‌داوری، خشونت و نابودی بی‌حد و حصر باشد. سخنان بزرگ منشانه، تأثیر نیرومند بر مخاطب می‌نهند و موجب انقلاب یا دلزدگی می‌شوند. جملات هوشمندانه که در بیان شوند تا ابد بر لوح ذهن شنونده نقش می‌بندند و جزو حافظه جمعی جامعه می‌شوند. علاوه بر آن سخن دارای بار عاطفی است که ما را تکان می‌دهد. اشک از دیدگان جاری می‌کند؛ ما را متواضع، خشمگین یا انتقامجو می‌کند و سخن یا سخنگو را جاویدان و به یادماندنی.

البته تمام سخنان بزرگ نباید موجب گریستن شود یا ما را به مبارزه فراخواند بلکه باید به ما آرامش بخشد تا درباره محتوای کلام و گوینده مطلب احساس راحتی کنیم. در واقع، سخنرانی باید ما را به توجه کامل به سخنرانی و کلام او وادارد.

اجزای متعددی در ساخت و پرداخت بین مؤثر دخالت دارند: قدرت تبیین ضاع عصر جاری، الهام بخشیدن، اثر نهادن و برانگیختن. سخنرانی عالی به سخنران عالی نیاز دارد. این به معنی شکل و شمایل زیبا نیست، زیرا بسیاری از سخنرانان چندان مطلوبی نداشتند یا همواره خارج صحنه، بلیغ جلوه نمی کردند. ما روی صحنه نمی توانستند مخاطبان را مجذوب و برانگیزند.

هنگامی که در تحریر این کتاب را آغاز کردیم، دوست و آشنا معتقد بودند مردم این کشور به قدرت به سخنوری و بلاغت واقعی می نهند. البته جز باراک اوباما. آن کسی که در ایام تافته جدا بافته است. بیشتر چهره‌های تاریخی مانند سقراط، پلوتارک یا لیکلن، نمونه سخنران عمومی برجسته می انگارند و در این میان سیاستمداران یا رهبران عصر جدید جایی ندارند. در نظرخواهی ما مردم برای مثال زدن از شیوایی بیان عمومی، بیشتر از رهبران دنیای تجارت نام می بردند. ما که تعداد بسیاری سخنرانی‌های تجاری بوده‌ایم می دانستیم این چهره‌ها همواره عالی نبوده‌اند. فرض مردم این بود که کاسبکاران موفق همیشه سخنرانان عالی هستند. این تصویر با گنجاندن دائم در حال پخش ۲۴ ساعته و رشد اینترنت در مردم می شود. آشنایان اشاره می کردند مردم در هر حرفه و رشته‌ای در سراسر جهان، نیازمند سخنرانی یا پاسخگو بدان نیستند. مدیران، سیاستمداران و رهبران با رادیو و تلویزیون یا موبایل خود دلشادیم. تصور این بود آن چه نیاز داریم یک ایمیل کوتاه، تکست، بلاگ یا تویتر است. همگی به یک گروه بین‌المللی خوانندگان تیر اول اخبار مبدل شده‌ایم.

البته انتظارات مخاطبان جدید تغییر کرده و سخنرانان با آن تطبیق یافته‌اند. در هر حال گردهمایی عمومی جذابیت اولیه را از کف داده است. کنفرانس‌های نوین، سمینارهای کسب و کار و انواع و اقسام رویدادها هم چنین‌اند. تماس رو در رو مهم انگاشته نمی‌شود همان‌طور که یک دهه قبل مدیران فکر می‌کردند ایمیل و اینترنت کار را انجام می‌دهد. اما سخنوری از هر نظر دگرگون شده است. هیچ رهبر سیاسی جدید سخنرانی ده‌ها هزار کلمه نمی‌نویسد (مانند ام‌لین پنکهرست و نیکیتا خروشچف) تا شنوندگان ساعت‌ها برایشان فریاد بزنند. سرعت و شجاعت از ۵۰ یا حتی ۱۰ سال پیش اهمیت بیشتری یافته است. این‌ها ما را به پرسش دیگری می‌رساند: آیا در Soundbite واضح، سخنوری هست؟ پاسخ مثبت است. زیرا بهترین Soundbite ها، نکات کلیدی‌های کلاسیک متکی هستند. بیشتر Soundbite های خوب، در برابر موارد مبتذل (چندان متواضع نیستند. یک مورد، معکوس‌سازی جمله است که جان اف. کندی به کار برد: «نرسید کشورتان برای شما چه کمترین رسید شما برای کشورتان چه کردید؟» مورد دیگر، کاربرد کلیشه است. مارگارت تاچر بانو آه‌نین بریتانیا، اصطلاح فرسوده حزب کارگر یعنی «زمستان زمستانی» را گرفت و بدان وعده «پاییز ادراک» را افزود: «لب‌های مرا بخوانید، این است جدیدی وضع نمی‌شود.» مثال دیگر، سخنرانی دیوار برلین رونالد ریگان در ۱۹۸۹ است که حاوی این گوهر بود: «آقای گورباچف، این دیوار را خراب کنید.» روزنامه‌ها، وبلاگ‌ها و وب‌سایت‌های اطراف جهان پر Soundbite است. برخی خوب، ولی اکثراً مبتذل‌اند و مفهومی ارایه نمی‌کنند و در حقیقت ارزش ظاهری چندانی ندارند.

روشن است که یک سخنرانی عالی به یک سخنران خوب نیاز دارد (که بیش از یک Soundbite ساده ارایه نکند) و سپس دو قابلیت دیگر هم دارا

باشد: یک پیام روشن و قوی و عواطف شدید. جالب است افرادی در نهایت بیهودگی، در برابر شنوندگان می ایستند و یک پیام ناواضح با فقدان عواطف یا درک از مخاطب (یا حتی علت این که چرا مردم آن جا جمع شده اند) با انبوهی از اسلایدهای پاورپوینت ارایه می دهند. بهترین سخنران کسانی که از پشت پرده مه آلود تاریخ به چشم می خورند، از تریبون برای ارائه یک استدلال بهره می برند. آن ها با آمادگی عمل می کنند. مایلند مطلب مفیدی بگویند و درست بیان کنند حتی اگر کار را دشوار بیابند. آن ها به خود را روشن و زمان زیادی را برای تضمین وضوح آن صرف می کنند و احساس تنیدی نسبت به آن دارند.

سخنوری بلاغت در راستای متقاعد کردن شنونده، مثلاً برای پذیرش یک تعریف مناسب از آزادی، تأیید یک حق، امید دادن، الهام بخشیدن، حمایت عملی یا تسکین غم ساده گام بر می دارد. این امور هنوز ضروری است. سخنوری گاه در سخن ماضی غایب است. چرا؟ با دشواری و مسائل دنیای مدرن، قطعاً جای سخنوری بهتر خالی است. سخنوری بالاترین هنر شمرده اند. از مزایای دیبات بهر می گیرد تا توان بیان نثر رسا، عواطف و هم دردی و توشه ای از سرزندگی هماهنگی را گرد آورد. شاید مسئله این است.

آیا به اندازه کافی در مورد این مسائل می دانیم؟ آیا عناصر را درک می کنیم؟ آیا اهمیت می دهیم؟

سایر خصوصیات سخنوری عالی جهت قانع کردن شنونده، تلف و جاودانگی است. سخنوری فقط حرف زدن نیست، سخنی است که برای احساسات عالی بشری، ایده آل های روشن، ارزش ها، به جنبش در آوردن عواطف، تأکید روی آرزوها و الهام بخش عمل. سخنوری در عالی ترین مرتبه، در دوران مصائب درد و رنج، بحران و آشوب مفید است. در این

حالات، حکم نوری دارد که روشن‌گر کسانی است که در سردرگمی به سر می‌برند و به رهبر برای روشن کردن راه می‌نگرند. (اصطلاح نسبی است و «رهبر» می‌تواند یک مدیر میانی و معرف ۳۰ نفر از کارکنان باشد).

یک سخنرانی عالی معرف عصر خود است اما در سایر مواقع نیز چه حزیبی چه کلی کاربرد دارد. این وجه مشترک سخنرانی‌های این کتاب است. سخنرانان یک ایده یا برنامه عمل‌آرایه می‌دهند که با عصر خود و نیازندگان رابطه خاصی برقرار می‌کند ولی پیش از بر زبان آوردن کلام دارند از این آگاه است.

برخی سخنرانی‌ها نشان می‌دهد چگونه کلام ساده می‌تواند اهمیت یک سخنران را در ذهن عموم در هر زبان و مکان برجسته کند. مثلاً سخنان دوران جنگ شارژر گل‌پسین گام برای این بود که او را نجاتبخش فرانسه بخوانند.

به همین شکل، تصمیم‌رشد نیست تاجر موقعی کاملاً محرز شد که او به رغم نرخ زیاد بیکاری می‌گوید: «خانم‌ها عقب‌گرد نمی‌کنند.» ملی‌گرایی یک تم قوی و مستمر در بسیاری از سخنرانی‌هایی است که بدان علاقه‌مندیم. سایر سخنرانی‌ها برای ضد استبداد و جوش دادن استدالات در قالب یک سلاح نابودگر ایراد می‌شوند. این امر به انجای مختلف از قبیل سخنان نلسون ماندلا در جلسه محاکمه به اتهام خیانت در ۱۹۶۴ یا تخریب ماهرانه پارلمانی قضیه آنتونی ایدن در رابطه با اعلام جنگ علیه مصر در ۱۹۵۶ توسط انورین بیوان مشاهده می‌شود. در عصر مدرن، ستایش ارل اسپنسر از پرنسس دایانا، به گونه‌ای ملایم ولی خونسنه رسانه‌های متعددی را محکوم و عدم علاقه تشکیلات دولتی و از جمله خانواده سلطنتی را سرزنش می‌کند.

سایر سخنان مهم تصویری را ترسیم می‌کنند که گاه تفصیلی و واقعی است و دربارهٔ جهانی بهتر. ارایه چنین تجسمی در سراسر جهان است که می‌تواند به یک سخنرانی عواقب سیاسی ببخشد. مثلاً سخنرانی شهیر و عالی «رؤیایی دارم» مارتین لوتر کینگ جونیور شجاعانه، خوش ساخت بود و با ایمان و عواطف بیان شد. برخی معتقدند این بهترین نوع موعظه است و در آفاق بسیاری از سخنرانان عالی از مریدان قلم و سخن موعظه گران بوده‌اند. سخن لوتر کینگ تجسمی از جهانی دیگر بود: یک جهان قابل دسترسی. بخاطر برانگیختن سخنرانی از آن زمان روی نسل‌ها بسیار اثرگذار بوده است. حتی کسانی که سخنان بزرگ دارای شکل و هدفی بسیار متفاوت باشند برخی نوازه‌ها تحت همواره در آن‌ها هویدا است. این فوت و فن حرفه است که قرن‌ها بر این سخنرانی‌ها آشناست.

قاعده اصلی، ساده است. سخنران دریافته‌اند با گروه‌بندی سه‌تایی مطالب می‌توانند بحث را به کسی بنشانند. شارل دوگل از این قاعده بهره می‌برد و جای فراوانی را برای افرادی که «در هر یک نیروهای مسلح فرانسه» به سر می‌برند، به «ایالتی نیروهای زمینی، دریایی و هوایی را نام برد ("de terre de mer et de L'air")» در قافیه مناسب در فرانسوی هم بهره جست. این ضرباهنگ همگان را فراموش نکرد و سلاح بردارند و از ایده‌ای دفاع کنند. مثال دیگر، سخنرانی پیروزی او «ماتر گرانت پارک شیکاگو» در نوامبر ۲۰۰۸ است. او همسر خود میسل را به می‌نامد: «صخره خانواده ما، عشق زندگی ما و بانوی نخست بعدی کشور است. این کتیک ثلاثه امکان ایجاد مداوم قدرت و فرصت تشویق را به شنونده می‌دهد.

قلب واژگان نیز یک ابزار رایج است. در این حال، سخنرانی ترتیب عادی واژه‌ها را به خاطر تأکید دگرگون می‌کند. مثلاً «هرگز در میدان درگیری انسان‌ها، چنین نبوده که اکثریت به اقلیت تا این حد مدیون باشند».

از تقارن یا مشابهت هم استفاده می‌شود تا کلمات یا گزاره‌های متوالی با ساخت دستور زبانی مشابه ارایه شود. برای نمونه، در ۱۰ نوامبر ۱۹۴۲، چرچیل در پاسخ به پیروزی متفقین در نبرد دوم العلمین، گفت: «این پایان کار نیست. حتی شروع خاتمه کار نیست. اما شاید پایان یک شروع باشد.» جان اف. کندی، با کمک دبیر اول خود تد سورنسن از کاربرد موازی بهره می‌برد. مثلاً: «بگذار تمام ملل بدانند، چه خیرخواه و چه بدخواه ما باشند، به ما هر قیمتی را می‌پردازیم، هرباری را به دوش می‌کشیم، هر سختی را به بنان می‌خوریم. هر دوستی را حمایت می‌کنیم و با هر دشمنی مقابله خواهیم کرد تا پیروز شویم و بقای آزادی را تضمین کنیم.»

ما خواهان حرف‌های قالب و متنوع هستیم: داستانسرایی با حالات نمایشی، صدای ناسهان با آهسته، تند یا کند، مکث و سایر اثرات نمایشی. ما خواستار قصه مسطح و صافیهایی که بافت و پرداخت خوبی دارند، نتیجه سرگرم کننده در، یا نایافته‌ای را بیان می‌کنند. قابلیت به یاد سپردن هم مهم است. مایلم مردم چه را می‌گوئیم به خاطر بسپارند. شنونده با اشتیاق به سخنوری که فن بیان خوبی دارد پاسخ می‌دهد. یعنی اثرات نمایشی، جملات قصار یا صیغه معلوم بعد پیش بیان خودمانی مثل: «متوجه هستید» و «خوب»؛ همان طور که کمپانی‌ها این می‌کنند.

سپس symplotte به کار می‌رود که اولین و آخرین کلمه جمله در جملات بعد تکرار می‌شود. جان اف. کندی می‌گوید: «بسیار مردم جهان واقعاً نمی‌دانند یا می‌گویند متوجه نمی‌شوند مشکل بزرگ میان شرق و آزاد و کمونیست چیست؟ بگذارید به برلین بیایند. برخی هستند که معتقدند کمونیسم موج آینده است. بگذارید به برلین بیایند. برخی هم در اروپا و جاهای دیگر معتقدند می‌توان با کمونیست‌ها کنار آمد. بگذارید به برلین بیایند. برخی می‌گویند درست است کمونیسم یک تشکیلات شر است ولی

امکان پیشرفت اقتصادی را می‌دهد. Lass' sie nach Berlin kommen. بگذارید به برلین بیایند» تکرار، سخن را جان می‌دهد و توقع را بالا می‌برد. نمونه دیگر، بیل کلیتون است که در سخنرانی یاد بود و دعا برای کشته شدگان بمب‌گذاری آکلاهما گفت: «اجازه دهید فرزندانمان بدانند که در برابر نیروهای دهشتبار می‌ایستیم. هرگاه سخن از نفرت است بیایید علیه آن برخیزیم، هرگاه سخن از خشونت است، بیایید علیه آن برخیزیم و سخن بگوییم.» مالکوم ایکس می‌گوید: «بیشتر آن چه می‌گویم تلخ است ولی حقیقت دارد. بیشتر آن چه می‌گویم شاید همیزم بر آتش افکندن تلقی شود، ولی بیشتر آن چه می‌گویم شاید نفرت آفرین جلوه کند، ولی حقیقت است.» می‌تواند ایده را درک کنید و ساخت قدرت را متوجه شوید. این فن بین واک و از سبک گوینده بسیار وام می‌گیرد.

اما بلاغت بخودی خود سخن را متعالی نمی‌سازد. غالباً سخنرانی با زبانی آهنگین و روان ایراد می‌شود. اما آنچه حائز اهمیت است. محتوا و شکل‌گیری محتوا نیز به ویرج مهم است. شنونده باید موضوع را درک کند و علت اهمیت آن را بداند. شنونده اصالت می‌خواهد. هرگاه صداقت به شنونده القا شد اثر گذار است. در عصر این مطلب در مورد کسانی که بعدها مطلب را می‌خوانند هم صدق می‌کند. مثلاً عظمت سخنان ابراهام لینکلن در عصر او درک نشد. اما صدق می‌کند و آن چه او را سیاستمدار بی‌همتایی می‌ساخت تواضع و زیبایی کلام بر بدیهه سبب فکر می‌کنیم ارائه سخنان او نیز فوق‌العاده بوده که ظاهراً نبود.

سخنرانان بزرگ غالباً از گذشته خود مثال می‌زنند تا اهمیت موضوع عصر حاضر را گوشزد کنند. باورهاشان را با شنونده شریک می‌شوند. یک مورد کلاسیک مارتین لوتر کینگ است که می‌گفت: «من رؤیایی دارم که چهار بچه کوچکم یک روز میان ملتی زیست کنند که به‌خاطر رنگ پوست

درباره‌شان داوری نشود بلکه بر اساس شخصیت‌شان قضاوت شوند.» سیاستمداران جدید این روند را پی می‌گیرند، هرچند در سخنان تجاری مسائل شخصی کمتر بیان می‌شود این اشتباه است. بیشتر الهامات یک سخنران از امور شخصی حاصل می‌شود.

انگیزش و الهام به انحاء گوناگون جلوه می‌کند. افرادی آینده‌دور را تدبیر می‌کنند زیرا می‌توانند هر چیزی را در متن آن ترسیم و شنونده را متقاعد کنند. مشکل است بتوان مردم را به اهمیت «این‌جا و اکنون» وادار کرد. در سپتامبر ۱۹۶۱ جان اف. کندی گفت: «ما چنین خواستیم که در دهه حاضر به پیروی از امور دیگری را انجام دهیم، نه از آن جهت که سهل بود، بلکه چون شایسته بود. آن‌جا که هدف، می‌توانست بهترین توانمندی و مهارت‌ها را سازمان‌دهد. هر بوته آزمون قرار دهد. زیرا چالش را می‌پذیریم، آن را به تعویق نمی‌انداختیم و خواهان پیروزی هستیم.» بسیاری از سخنرانان بزرگ ما را وادار به پیروی می‌کنند. ما را متقاعد به پذیرش نظر خود (خوب یا بد) می‌کنند و ما به آن اجازه رهبری می‌دهیم یا این که به سادگی اندیشه ما را به گونه‌ای که عاجز و بی‌انسان هستیم ارایه می‌کنند و با سلاست و شیوایی ارایه می‌دهند.

توان ارایه یک بینش اغواگر و مؤثر یا نگرش به آینده از نیاز سخنوری است. سخن مهیج توسط یک رهبر دولتی که قرار است برگزیده شود در هر ملتی طوری طرح می‌شود که امید آینده را برانگیزد. مثلاً سخنار رؤیای جمهوری در زمان ادای سوگند، فلسفه آزادی را از جمیع جهات تفسیر در دین آزادی بیان، زیست، سبک، رهایی از شرّ جرم، جنگ و سختی، گرسنگی، نژادپرستی، دودستگیو نومیدی. به همین سبب بیشتر سخنرانان کتاب حاضر آمریکایی هستند: زیرا در دو دهه اخیر آمریکایی‌ها درباره امروز و فردای خود در اندیشه‌اند. جامعه مهاجر آمریکا معمولاً حول محور بینش واحدی

گرد آمده است. سخنان عالی همیشه مثبت، آینده‌نگر و موفق است و یک زمینه نمایشی و محتوای به یادماندنی ایجاد می‌کند. مثلاً فرانکلین دی. روزولت که در بدترین اوقات رکود بزرگ سخن می‌گفت در نخستین سخنرانی ریاست جمهوری خود گفت: «تنها چیزی که باید از آن بترسیم خود ترس است... این ایام ظلمانی ارزشمند است چنان‌چه به ما بیاموزد رنوشت راستین ما مستلزم رسیدگی به مسائل خودمان و هم‌قطاران ماست.» مثال‌های متعددی از دوران سختی، تلاش برای کسب آزادی، جنگ داخلی، خدمت علیه هم‌قطاران، قتل سیاسی، رکود اقتصادی و غیره وجود دارد که در آن سخنوری ارزش می‌یابد و مردمان بدان روی می‌آورند. این لحظات نیازمند هبّری است و مردم نیازمند استماع سخنان رهبرند. گاه، البته، رهبری سرافراز است ولی مردم از آن دنباله‌روی می‌کنند. قدرت سخن چنین است.

سخن و سخنور بزرگ تماماً دارای حالت اخلاقی است به گونه‌ای که امکان تهییج شنونده و موافقت او با هوشمندی سخنگو یا پیروی از او میسر می‌کند. مواردی هم که این نکته در آن مؤثر نیست باز، آموزنده است. همگی ما تاکنون با سخنرانی مواجه شده‌ایم که بایستی عالی می‌بود ولی هرگز چنین نشد. ما خواستار پرواز سخنرانان و ولی او حتی تکان نخورد. دیگر بار مخلوطی از عوامل در کارند: درک غلط شنونده، تکیه زیاد به پاورپوینت، آگاهی کم شنونده، فقدان آمادگی برای سخنرانی هفته پیش). سخنوران معمولاً خود را سخنران ماهری می‌دانند و با غم و نه فرم و نه مهارت زیاد دارند. ارتباط برقرار نمی‌کنند. در سخنرانی عالی و بلیغ، سخنور اعتقادات شخصی خود را به نحوی بیان می‌کند که فوری با شنونده مرتبط می‌شود. این ارتباط خیلی مهم است. بی.ام. فاستر در مقدمه

«فرجام هاوارد» می‌نویسد: «فقط ارتباط برقرار کنید.» و این اصطلاح مدتی عنوان عملیاتی کتاب حاضر بود.

سخنرانی موفق هوشمندانه شکل می‌گیرد و نویسنده (که همیشه سخنران نیست) منظور اصلی مطالب را درک می‌کند و نیازهای مخاطب را می‌داند. بهترین سخنران در نثر و بیان شفاهی، هر دو استاد است. از واژه‌ها برای تأمین متنی بهره می‌جوید که خواندن و شنیدنش دلنواز است. محتوا می‌آفریند. بلاغت عالی با موفقیت، شنونده را به پذیرش ایده یا حقیقت ترغیب می‌کند. واقعیت این است که بهترین سخنان، مقلب القلوب و الافکار است. سخنان بزرگ در لحظات چالش‌آمیز تاریخ اذهان را دگرگون می‌سازند. چندی است که از قرن بیستم گذشته بود روشن شد که مبارزه و ناامنی و عدم امنیت اقتصادی در پیش است. سال‌های اخیر را می‌توان با نگرشی مثبت تاقی که از برای مردمان بیش از پیش از فقر به غنا گراییده (که در آسیا هویداست) و تسلیات فناوری وجود ظرفیت کلی نوآوری و پیشرفت را اثبات می‌کند. نکته این است که چه شما خواستار چالش یا طالب فرصت‌ها باشید، هر دو نتیجه بهره‌ری سود می‌برند و از رهنمود، الهام، روشنگری، انرژی، دلگرمی، خدمت سخنان و سخنرانان بزرگ بی‌نیاز نیستند.

ما تعمداً از سخنان ابراز شده در صحن تئاتر، نمایش سینما یا تلویزیون در این مجموعه پرهیز کرده‌ایم. قصه‌ها برای ما الهام بخش بوده و بسیاری از آن‌ها مورد توجه سخنرانان است. مثلاً شکسپیر به وضوح سخنور دردمند است. به سخنرانی هنری پنجم در اگینکورت دقت کنید: «ما چند نفره ما چند آدم خرسند، ما برادران همدیگریم، زیرا هر کس امروز کنار من خون بریزد، برادر من است.»

کاربرد این سبک الهام بخش برای ایجاد اخوت، یک روش ساده و بی‌رقیب تهییج نیروبخش است. خطر در استفاده بیش از حد و افراط است که به تقلید ناشیانه شباهت می‌یابد.

سخنوری نظامی نیز سخنان به یادماندنی به ما اهداء کرده است. سخنرانی ایراد شده در عراق برای سربازان تیپ سلطنتی ایرلند در گرماگرم برد توسط فرمانده سرهنگ دوم تیم کالینز، بخشی از سنت دیرپای سخنان نظامی جهت تهییج روحیه جنگاوری است. در سخنانی آکنده از مضامین سربازی از جمله شجاعت، متانت و احترام به دشمن، او از افراد می‌خواست «دربارگ توفنده و در پیروزی بخشنده باشند».

اگر قرار است مطالب به دل افراد بنشیند باید بدین منظور طراحی شود. از قبیل این که تمرین باید از رویداد یا چهره تاریخی که برای مخاطب آشناست مثال بیاورد. این سخن را با هر آبدی می‌نماید ولی اغلب فراموش می‌شود. سخنرانان بزرگ همچنان خود را به انجای گوناگون نشان می‌دهند اما به هر صورت که ابراز شود، شنونده درباره منظور او تردید ندارد. بهترین سخنران از قدرت تخیل شنونده و انتشار و از افراد خود و رویدادهای خوب گذشته بهره می‌جوید؛ موارد و افراد که شنونده به آن علاقه دارد. سخنران ماهر از انتقادات آتی نیز مطلع است و آن‌ها پاسخ می‌دهد و پیش از آن که موضوع حال شود آن را بررسی می‌کند. آن‌ها هم لازم است.

قبلاً درباره اهمیت آمادگی گفتیم. جان چمبرز ریاست سربو سیستم نمونه یک رهبر با آگاهی کامل است. او درباره مخاطب مطالب می‌آموزد: چه کسانی هستند، چه چیز می‌خواهند بدانند و چه چیزی دوست دارند یا ندارند. هفته قبل سخنرانی درباره محتوا با همکاران و متخصصان مشورت می‌کند. شب قبل سخنرانی، قبل گشودن درها روی صحنه می‌رود و چیدمان سالن را بررسی می‌کند. سپس صحنه را ترک می‌کند تا نورپردازی

را از دید شنونده ببیند و محل چراغ‌ها را در هر قسمت سالن یادداشت می‌کند تا مطمئن شود هرگز از حوزه نور آن‌ها خارج نمی‌شود. بسیار عالی است.

حقیقت این است که هر سخن در هر موقعیت می‌تواند در صورت مایل درخشنده باشد. نکته این است که آن را مانع کار روزمره ندانید. برای یک رهبر، حتی تحت فشار زیاد، ایجاد ارتباط با مردم از اهم وظایف است. ارتباط خوب، روال کار است و ارتباط عالی جاه طلبی.

کلیاتی‌ها که یک سخنرانی یا سخنران را از حد خود فراتر می‌برد در قیاس با سخن‌ها، ضعیف و مصیب بار جلوه‌گر می‌شود. متفکر و تاریخ‌دان قرن ۱۹ و ۲۰ اندی کسپیس دوتوکویل در کتاب «دموکراسی در آمریکا» می‌گوید: «بهترین خدمتی است که یک سخنور متوسط‌الحال به مردم ارایه می‌دهد» «افزافه می‌کند: «متأسفانه، تشکیلات دموکراتیک مشوق افراد متوسط‌الحال هستند تا سخنان طولیل و کسل‌کننده و فاقد آمادگی با بیان ناشیانه اسرار کنند.» دوتوکویل در ارزیابی دموکرات‌ها می‌گوید: «با ایده‌های ویژ و روشن دارند، یا بسیار کلی و مبهم، و میانه روی در کار نیست.»

البته آن‌چه یک مخاطب را قانع می‌کند شاید مجاری را قانع نکند ولی سخنان عالی همواره مطلوب اکثریت بوده است. چیزی را که در دهان خورد، لامپی روشن می‌شود، مجاری‌ای که اشک چشم را تخلیه می‌کنند متوجه می‌شوند، یا سخنور آن‌چه را مخاطبان مایلند می‌گوید (که شاید بهر سهولت باشد) یا در صدد تغییر عقیده آن‌هاست (که خیلی دشوارتر است). روشن است که بسیاری سخنان برای جلب توجه اکثریت شنوندگان تدوین می‌شوند: یا بدین سبب که وضعیت مخاطب کاملاً مورد پژوهش قرار گرفته

(که امر مطلوبی است) یا چون فرصت مناسب است (که آن هم امر مطلوبی است).

همواره دربارهٔ این که عامل موفقیت سخن یا سخنران چیست بحث ادامه دارد. حداقل این که موضوع ذهن مردم را مشغول کرده است و ما از پژوهش‌های اخیر خود بر سر میز شام این را دریافته‌ایم. انتخاب ۱۰۰ سخنرانی بلیغ یک تمرین ذهنی بود و برای مهیا کردن زمینه بحث، مفید. ما سعی کردیم در این گزینش عادل، متوازن و از نظر سیاسی بی طرف باشیم، بابین تعصب نکنید مارگرت تاچر با انورین بیوان، جواهر لعل نهرو با محمد علی جناح، بیل کلینتون، و باراک اوباما با جان مک کین هم ردیف هستند. بیونسیتی که انتظار می‌رود حضور دارند و برخی افراد با شهرت کمتر نیز گنجینه شده‌اند. سن ما دو نفر و رفقای ما بیشترین محبوبیت از آن آبراهام لینکلن، فرانکلین روزولت، مارتین لوتر کینگ جونیور، جان و رابرت کندی، وینستون چرچیل، ماگاما گاندی، فردریک داگلاس، کلارنس دارو، و برجینا وولف. بیل گیتس، پریکلس، نلسون ماندلا، رونالد ریگان، و باراک اوباما است. اما این موارد به ترتیب اولویت بیان نشد زیرا اولویتی وجود ندارد. همه یکصد فرد انتخاب دارای فضایل بزرگ و متفاوتی هستند و هر یک سر بلند. اگر مخالفید، حتی بیان کنید.

اگر زمینه وحدتبخشی در گزینش ما باشد، آن است که هر سخنرانی اثرگذاری فوق‌العاده‌ای داشته و این غالباً به سبب آن است که در یک تقاطع تاریخی - برای امید بخشیدن، کسب و کار، اضطراب یا شریک شدن - بیان شده و شنوندگان، مطالبی شنیدند که آن‌ها را یاری داد تا بر حق و بی‌گناهی خود غلبه کنند، رهنمود یابند، الهام بخش عملی باشد، تردیدشان را برطرف کند، و عقاید را تغییر دهد. برخی سخنان به وضوح دربارهٔ تغییری است که مایلند ایجاد کنند. در سایر موارد فقط با ظرافت می‌توان به نگرش کامل یا

قوتی که به مستمع می‌بخشد پی برد. یک مسئله مهم در رابطه با گزینش‌ها، موضوع به بردگی کشیدن یا استیلا بر مردمان است. این موضوع بر بسیاری سخنان سایه افکنده است. ما از بحران برده داری به کشاکش بر سر حقوق مدنی می‌رسیم. این موارد یک عنصر دیگر سخنرانی‌های استثنایی ما را برجسته می‌کند: نیاز به انگیزه اخلاقی و دگرگونی استثنایی.

در سایر موارد به دلیل آن که به سخنران [خاصی] علاقه‌مندیم و می‌دانیم [به سخنران] او شنونده را سر حال می‌آورد و در ضمن پیام‌ها بجا و روشن زیبایی دارد. به عنوان مثال موارد نحوه آرایه ارزش زیادی دارد. در سایر موارد، شرایط محدود و حالت نمایشی هم مهم است. می‌خواستیم مطمئن باشیم هرگاه انتخابی کنیم عادلانه باشد. انتخاب یک سخنگو به معنی حذف نفر دیگر است.

تمام موارد انتخاب شده خوب نیستند و این امر دلایل خاص خود را دارد. سخنان بلیغ منحصر به وقت است و تراستی نیستند. به همین دلیل سخنرانی آدلف هیتلر را گنجانده‌ایم. مهم‌ترین و قدرتمندترین سلاح او همین توان سخنوری بود که به او امکان داد استی را از صلح به جنگ بکشاند. به نظر ما درک مشترک از تهدیدی که در برابر جانب مستبدان ایجاد می‌شود با درک تهدیدی که از کلمات ساده نیروی متحرک و توان ایجاد ارتباط آنها بر می‌خیزد، بهبود می‌یابد.

جالب است که برخی سخنرانی‌های برگزیده شنوایان را سرزنش می‌کنند. این نوع سخنوری جامعه را در کل مورد حمله قرار می‌دهد و بلاغت کلام شنونده را جذب می‌کند. لِم کار این است که منطق و استدلال روشنی عرضه کنید تا مخاطب به درستی بحث را متوجه شود، سپس آن‌ها را به نقطه موافقت با خود بکشانید. مثلاً، فردریک داگلاس که سخنران بزرگی بود و با مهارت جملات را می‌پیچاند حین سخنرانی پنجم جون

موجب شد بعلت نگرانی رنگ از رخ طرفداران الغای بردگی برود و سپس از دستپاچگی برافروخته شوند. او یک به یک فهرست اتهامات را برشمرد: «این چهارم جون مال شماست نه مال ما. شما شاد باشید، من ماتم می گیرم.» داگلاس می گفت دعوت از او به عنوان سخنران روز استقلال «طنزی حرمت شکن و نوعی دست انداختن» بوده است. شنوندگان چه قدر در شکست می شدند که بدانند از او دعوت به عمل آمده است! او اعلام کرد خودش و مخاطبانش نباید جرئت کنند ترانه های ستایش آمیز در روز تولد ملت را بخوانند. او را به زعم وی: «فراسو غوغای شادمانی ملی شما، ناله و افسوس مریض ها به گوشم می خورد!» داگلاس حتی امروز خواننده سخنان خود را بکانون آورد و این شک را برمی انگیزد که او در آستانه ابراز مطالبی بوده است پس بر این نطق طعنه آمیز، داگلاس آرام شد. در پایان، برای شنوندگان سخنرانی های بردگی طالب پایمردی کرد و گوش های تب آلود آن ها را با اختراعه ای امید بخش تسلی داد.

ممکن است بگویند: «مسئله ای نمی توان چنین مطالبی ابراز کرد.» پاسخی که ما از باراک اوباما وام گرفتیم این است که: «بله، می توان.» و هستند کسانی که چنین کنند. چون یک ماسک ضد رسانه ای ما را احاطه کرده شاید همیشه در پی سخنوری برای بیان آن هستیم و همواره لزوم آن را در نیاییم. اما ستاد انتخابی اوباما و انتخاب او نشان دهنده سخنوری و بلاغت قادر چقدر کارا است. موضوع، زبان، فرهنگ، سیاست و جنبش های زمانه همگی متفاوتند ولی سخنان بلیغ همیشه از ساختار، قدرت، عواطف و سخن و نتایج مشابهی برخوردارند.

پیدا است که سخنرانی های عصر جدید کوتاه تر شده است و این امر نامطلوبی نیست. هر چه باشد، به مدیران سفارش می شود از ۲۰ تا ۳۰ دقیقه بیشتر طول ندهند. متأسفانه بسیاری افراد مایلند بیش از یک ساعت حرف

بزنند که دلیلی هم ندارد مگر این که این طور می‌خواهند. چرا که نه؟ خب، این گوی و میدان آن‌هاست و می‌توانند هر کاری می‌خواهند بکنند. اما آیا مردم مجبورند چنین سخنرانی تحمیلی را تحمل کنند؟ آیا خواهند نشست؟ آیا مرتبه بعد می‌آیند؟ بسیاری سخنرانی‌های تجاری، آموزشی، سازمانی، روزمره یا سیاسی کسل‌کننده، فراموش‌شونده و بی‌نتیجه هستند. پذیرش این نکته سخت است؟ حقیقتاً خیر. در ضمن هزینه مطرح است. آوردن شنونده، نداشتن و آماده‌ی آن‌ها ارزان تمام نمی‌شود. چرا وقت را تلف کنیم؟ چه کنیم ما؟ سخنرانی‌کنندگان مدرن غالباً شامل فهرست‌های خشک تفصیلی، قلام‌جاری یا وعده‌های عمل‌شده و ناشده سیاسی، وعده‌های بازنگری‌شده، وعده‌های قول داده‌شده و ریز سوابق مالی است که همگی میان جملات فرسایشی گنجانده و پیام روزانه مدیریت با برخی مطالب بی‌مورد به شکل ناشی و رایج می‌دهد. چرا؟

فن بیان مدرن همواره بر سخنرانی تبلیغ‌کار نمی‌آید. شاید تا بوده همین بوده. رهبران سازمانی، سیاستمداران و رهبران میانی همیشه از فهرست‌های نامفهوم اصطلاحات مغلق بهره‌برده‌اند.

«به پیش رفتن»، «میوه‌ای که در دسترس و قابل‌دست‌یافت نیست است»، «این جا را داشته باشید»، «بگیرید و بروید»، «ختم مقال»، «این»، «تغییر پارادایم»، «پافشاری بر ارزش‌ها»، «نکته سنجی». این فقط معدودی از بدیهه‌گراف‌های طولیل بغرنج هم رواج دارد. این فقط مشکل زبان انگلیسی نیست بلکه یک مسئله جهانی است. این ملغمه‌ای است از تنبلی، ابراز جملات بی‌فکر و گزاره‌های هوشمندانه همراه تعمیمات بی‌مزه‌ای که دوتو کوپل پیس‌گرا می‌کرد. اما ما مجموعه حاضر را قابل تکفیر می‌دانیم.

شاید هوشیاری نوینی درباره آن‌چه زبان قادر بدان است پدید آمده و در مورد لحن آن و توان دستاورد آن درک جدیدی حاصل شده است. این

آغاز یک نگرش نوین به فن بلاغت، تحریر مطالب عالی و آرایه عالی آن‌هاست. به نظر می‌رسد مردم خواستار شنیدن حرف‌ها هستند. ظاهراً مایلند با ارتباط رودررو برانگیخته شوند. ما در سراسر پژوهش خویش دریافتیم این امر حقیقت دارد که سخنان عالی از آن جهت کوبنده است که از شنونده توقعاتی دارد.

باراک اوباما استاندارد سخنوری در عصر ماست. توان او در صداقت و قدرت ارتباط با مردم است. او تصویری مجسم می‌کند که منحصر به خود او نیست. هر شنونده نیز می‌تواند بدان پیوندد. صادق است و خودخواه نیست، بر اساسات نمایشی تکیه نمی‌کند. تعجبی ندارد بدانیم او شاگرد سخنرانان ارجح است. زبان‌شناسی مانند لینکلن، چهره محبوب خود او، است. استقبالی که از سخنان او می‌شود، که حتی در دفتر کار مشاهده می‌گردد، نشانه قطعی عطش مردم به سخنوری (و عجالتاً خود وی) است و این منحصر به آمریکا نیست. او هر روز منی به سبب مطالب الهام‌بخش که آرمان‌های شنندگان را لمس می‌کند، صاحب ارج و احترام است.

در راهروهای انواع قدرت در جای‌جای جهان به سخنوران بلیغی بر می‌خوریم. در هند، پاکستان، چین، مکزیک، کره، فرانسه، کانادا، سنگاپور، برزیل - همه جا - سخنرانان با استعداد دیده می‌شوند. برخی متواضع بوده در مدارس و دانشگاه‌ها، دولت محلی و صحنه کسی که سر می‌برند. با این که امروزه هنوز سخنوران عالی معدودی وجود دارد، به هر حال به بوتۀ فراموشی سپرده شده است. ویلیام جینگز برایان، نامزد ریاست جمهوری آمریکا از حزب دموکرات در سال‌های ۱۸۹۶، ۱۹۰۰ و ۱۹۰۸ معتقد به فن بیان عالی عبارت است از: «سخنان کسی که می‌داند چه می‌گوید و بدان ایمان دارد. این حریق اندیشه است.» اکنون، مایل نیستید مردم درباره سخنان شما هم چنین نظر دهند؟ حریق اندیشه!